



دولت شهید رئیسی و واکاوی سیاست‌های رفاه اجتماعی

سمانه کشوردوست^۱، سید امیر رضا کاظمی^۲، علی باقرزاده^۳، ایوب آرامش^۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۳۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۵

چکیده:

در طول تاریخ، روستا بخش اصلی اقتصاد ایران را شکل می‌داد و به همین دلیل هم بیشترین نیروی کار و تولید متعلق به این بخش بود. از اوایل شکل‌گیری حکومت پهلوی روستا و معیشت روستایی تحت تاثیر برنامه نوسازی آمرانه رژیم پهلوی دچار تغییر و تحولات اساسی شد. یکجا نشینی و سیاست تخته قاپو کردن عشایر ضربه سختی بر معیشت ایلی وارد کرد و بار جمعیتی این بخش را به روستاها منتقل کرد و در ادامه تبعیض موجود در برنامه حمایتی دولت به نفع شهر و جمعیت شهری و تثبیت قدرت اقتصادی زمینداران باعث شد در دوره پهلوی اول نخستین تکانه‌های شدید معیشت روستائیان را تحت تاثیر قرار دهد. بعد از تثبیت قدرت محمدرضا شاه از دهه سی به بعد معیشت روستائی به شدت متأثر از برنامه اصلاحات ارضی و در ادامه برنامه‌های توسعه قرار گرفت. با این وصف پرسش پیش روی این مقاله این است برنامه‌های توسعه و نوسازی چه تاثیری بر اقتصاد روستا و به تبع آن معیشت روستائیان داشته است؟ به نظر می‌رسد دولت پهلوی در اجرای برنامه‌های توسعه و صنعتی کردن کشور، روستا را به عنوان یکی از مهمترین بخش‌های اقتصاد کشور در کانون توجه قرار نداد و اولویت بخشی به صنعت، ظرفیت روستاها را خالی و مانع از شکوفایی پتانسیل روستاها به عنوان بستر اولیه و اساسی توسعه شد و باعث کاهش توان و نقش آفرینی آن در دستیابی به توسعه شد.

واژگان اصلی: روستا، رژیم پهلوی، نوسازی، برنامه‌های توسعه، اصلاحات ارضی، معیشت روستایی

^۱ استادیار بخش تخصصی انقلاب اسلامی، دانشکده معارف و اندیشه اسلامی، دانشگاه تهران، نویسنده مسئول

keshvardoost@ut.ac.ir

^۲ دانشجوی دکترای مدرسی انقلاب اسلامی، دانشکده معارف و اندیشه اسلامی، دانشگاه تهران

^۳ دانشجوی دکترای مدرسی انقلاب اسلامی، دانشکده معارف و اندیشه اسلامی، دانشگاه تهران

^۴ دانشجوی دکترای مدرسی انقلاب اسلامی، دانشکده معارف و اندیشه اسلامی، دانشگاه تهران

مقدمه

روستائیان و نقش آنها در فعالیت‌های سیاسی و خصلت اجتماعی و رفتار سیاسی آنها، همواره از مباحث مناقشه برانگیز در مطالعات مربوط به جامعه‌شناسی سیاسی بوده است. قضاوت‌های یکسانی در مورد نقش و حضور آنها در تحولات سیاسی و اجتماعی وجود ندارد؛ برخی بر حضور پررنگ آنها تأکید دارند و معتقدند می‌توان در انقلاب اسلامی نیز رگه‌های جدی از مشارکت آنها را مشاهده کرد. برخی بر خصلت محافظه‌کار روستائیان انگشت نهاده و بر این باورند که دهقانان و روستائیان با توجه به حاکم بودن روحیه تقدیرگرایانه و فرهنگ سیاسی منفعلانه کمتر آماده مشارکت در حرکت‌های سیاسی از جمله انقلاب‌ها هستند. از نظر برخی دیگر حضور دهقانان در تحولات معاصر از متغیرهای فرهنگی، اقلیمی و همچنین جغرافیایی متأثر است که به عنوان مانعی جدی یا تسهیل کننده در مشارکت سیاسی آنها عمل کند. از نظر برخی دیگر حضور دهقانان در عرصه‌های سیاسی را باید در ارتباط با مشارکت سایر گروه‌های اجتماعی دانست. به عبارتی دیگر از این زاویه نقش دهقانان در گرو و یا در تبعیت از سایر گروه‌های اجتماعی از جمله زمینداران، روشنفکران، احزاب و جریان‌های سیاسی است. از نگاه برخی دیگر روستائیان تا آخرین روزهای منتهی به انقلاب متظر نتیجه کشاکش قدرت بین جریان‌های سیاسی می‌مانند، تا نهایت این کارزار سیاسی مشخص شود و آن موقع است که شاهد نقش و حضور روستائیان در انقلاب‌ها هستیم.

درباره متغیرهای تأثیرگذار در مشارکت روستائیان در انقلاب اسلامی نیز می‌توان از زوایایی مختلف نگریست. به نظر می‌رسد برای بررسی نقش روستائیان در روند انقلاب نمی‌توان قضاوت یکسانی داشت. یکی از متغیرهای مهم در این زمینه میزان آگاهی سیاسی روستائیان و آشنایی آنها با تحولات سیاسی است. یکی از زمینه‌های آشنایی با این تحولات نزدیکی به شهرهای بزرگ است. هر چه روستائیان به شهرهای بزرگ که کانون اصلی تحولات و حرکت‌های سیاسی از نیمه دوم عصر ناصری بودند، نزدیکتر باشند در نحوه مشارکت آنها تأثیرگذار بوده است. برای مثال در اطراف شهرهای بزرگی مثل تهران، تبریز و یا اصفهان و قم نقش و حضور پررنگ روستائیان را در مقایسه با سایر روستائیان می‌توان دید. اینکه چرا و چگونه پای روستائیان به عرصه تحولات سیاسی و اجتماعی باز می‌شود و منطق کنش‌های آنها را بر مبنای چه عناصر و مولفه‌هایی می‌توان توضیح داد، پرسش مورد تامل دیگری است، اگر

بپذیریم که جمعیت روستائی نیز به همراه جمعیت شهری در روند انقلاب اسلامی نقش داشتند، عاملی که می‌تواند در این روند اثرگذار باشد برگرفته از عناصر فرهنگی، هنجاری و ارزشی، سیاسی و همچنین طبقاتی و معیشتی و خواسته‌های مادی است. مبنای کنش‌های سیاسی روستائیان ممکن است تک متغیره و مبتنی بر یکی از عوامل فوق نباشد، اما می‌توان از منظر هر یک از برش‌های فوق به بررسی دقیق‌تر و موشکافانه‌تر عوامل موثر بر نقش آنها در تحولات سیاسی و اجتماعی پرداخت.

نقش روستا در توسعه و ظرفیت‌های آن موضوع مهم دیگری است که کمتر مورد توجه قرار گرفته است. توجه به ظرفیت‌های روستا در توسعه و یا نادیده گرفتن آن به دلیل اهمیت بخشی به صنعتی شدن و اقتصاد شهری دو ریکرد کاملاً متفاوت به نقش روستا در توسعه است. در این راستا پرسشی که می‌توان آن را در این پژوهش محل تامل قرار داد این است که نوسازی و برنامه‌های توسعه رژیم پهلوی چه تغییری در اقتصاد روستا و به تبع آن در معیشت روستائیان ایجاد کرد؟ مقاله در ابتدا به سیر تحول نقش و جایگاه روستا در روند نوسازی و برنامه‌های توسعه در دوره پهلوی خواهد پرداخت و در ادامه نقش روستا در توسعه و برنامه‌های توسعه خواهد و آثار و نتایج برنامه‌ها و اصلاحات ارضی را در اقتصاد روستا مورد بحث و بررسی قرار خواهد داد.

۱: روستا به مثابه مهم‌ترین بخش اقتصاد ایران

روستائیان را می‌توان یکی از بخش‌های سه‌گانه اقتصاد ایران دانست که در کنار بخش شبانکاری و پیشه‌وری بخش‌های مهم جامعه ایران را شکل می‌دادند. برآوردها از عصر صفویه که آمارهای تقریبی در مورد میزان جمعیت روستایی وجود دارد، نشان می‌دهد بزرگترین بخش جامعه ایران را روستائیان تشکیل می‌دادند. این روند به تدریج از اوایل دهه ۱۳۰۰ تنزل یافت و به تدریج در اواخر دهه ۱۳۵۰ به چیزی حدود ۵۰ درصد رسید. (فوران، ۱۳۸۲: ۵۷)

از سه اتفاق مهم در دوره رضاشاه پهلوی می‌توان یاد کرد که نخستین تکانه‌های منفی را در معیشت روستائیان ایجاد کرد؛ اتفاق نخست و مهم را می‌توان دستکاری در دو وجه تولید روستایی کشاورزی و سهم بری دهقانی و چادرنشینی و شبانکاری در ایران دانست که به طور سستی در کنار هم دو وجه دیرپای تولید روستایی را شکل می‌دادند. در حالی که اولی تا حدودی دست نخورده باقی ماند، دومی به

خاطر سیاست دولت در تخته قاپوکردن عشایر دستخوش دگرگونی و بحران جدی شد و بار عمده جمعیتی این بخش نیز به روستا منتقل شد. برنامه این بود که ایلات و عشایر مجبور به اقامت در یک منطقه شوند و به کشت و زرع بپردازند. به نوشته فورن در نتیجه این سیاست‌ها به تدریج که کوچ نشینی پایان گرفت، ایلاتی‌ها نیز به هنجارهای زندگی روستایی نزدیک شدند. (فورن، ۱۳۸۲: ۳۴۳-۳۵۰)

از نظر رضاشاه ایلی‌ها «وحشیانی نابهنجار، سرکش و بیسوادند که در وضعیت طبیعی بدوی خود رها شده‌اند. و باید بعد از یکسان سازی، متمدن سازی آنها را در دستور کار قرار داد. امارها و ارقام در مورد تلفات نفوس ایلی که توسط باریر ذکر شده تکان دهنده هستند. او می‌گوید از ۲/۴۷۰/۰۰۰ جمعیت شبانکاره در سال ۱۲۷۹ تنها ۱ میلیون نفر در سال ۱۳۱۱ باقی مانده بود و بقیه یا یکجانشین یا مرده بودند. این شکل تلفات انسانی به طور جدی اقتصاد شبانکاره را تضعیف کرد و از عرضه فرآورده‌های دامی در سطح کشور کاست. یکجانشینی و اسکان اجباری به آن معنا بود که فرد ایلی نمی‌تواند مانند سابق به همان تعداد دام داشته باشد. زمین نامرغوبی که به ایلاتی‌ها داده می‌شد و به حال خود رها شدن آنها بی هیچ پشتوانه مالی بر روی هم موجب شد گذار از زندگی شبانکاری به یکجانشینی بسیار پرمشقت باشد و دهقانان به حاشیه‌ای‌ترین مکان جامعه رانده شوند. در واقع به هم ریختگی شیوه زندگی مرسومشان باعث شد وضع معیشتی آنها روند رو به افول را طی کند و زندگی ایلی و عشایری مجبور به تبعیت از برنامه‌های نوسازی رژیم شود. (فورن، ۱۳۸۲: ۳۵۱-۳۵۰)

بسیاری از سران عشایر که مخالف سیاست‌های مزبور بودند به وسیله ی دولت دستگیر شدند، عده ای تیرباران و اعدام و جمعی دیگر زندانی و عده ای به را عنوان گروگان نگاه می‌داشتند. در نواحی بیلاق و قشلاق عشایر، حکومت نظامی اعلام و مأموران دولتی با زور و قلندری در آن نواحی حکومت می‌کردند. (امان‌الهی بهاروند، ۱۳۷۳: ۲۱۲) نتایج این تغییر البته به کاهش قدرت تولیدکنندگی این بخش محدود نشد، بلکه اثرات بلند مدت دیگری را نیز در پی داشت. حذف بخشی از جمعیت فعال در اقتصاد شبانکاری در ایران و روی آوردن بسیاری از ایلات کوچ رو به یکجانشینی، کاهش تدریجی جمعیت این بخش از ۲۵ به ۷ درصد و افزایش جمعیت دهقانی و روستایی از ۵۰ تا ۵۵ درصد به ۷۰ درصد. همچنین طبقه کارگر به علت یکجانشینی ایلات و عشایر از ۳ تا ۴ درصد به ۱۰ درصد جمعیت رسید. از طرف دیگر قدرت تولید کلدگی این بخش به شلت کلهش یفت و از بخش تولید کله به بخش مصرف کله تبدیل شد.

اتفاق دوم را می‌توان اتخاذ تصمیمات یکسویه و به ضرر بخش روستایی دانست که بیشتر از برنامه نوسازی رضاشاه و اهمیت و اولویت شهر به روستا نشات می‌گرفت. روایت مدرنیزاسیون رضاشاه بیش از همه به نفع بخشی از جمعیت شهری و به ضرر جمعیت روستایی بود. اتخاذ تصمیمات یکسویه و به نفع شهر را می‌توان نخستین بار در دولت پهلوی اول مشاهده کرد که موجبات تبعیض بنیادی بین شهر و روستا را موجب شد و موجب ایجاد روندی شد که سالهای بعدی با حلدت و قدرت بیشتری ادامه پیدا کرد. یک مورد از این تبعیض‌ها را کاتوزیان اشاره کرده است؛

«در سرمایه‌گذاری دولت عموماً اقشار مرفه تهران و چند شهر عمده برخوردار می‌شد و از این میان بیشترین سود را اقشار بالای بوروکراسی دولتی و شرکای تجاری شان بردند و کشاورزی هم بر روی هم کمک‌چندانی دریافت نکرد و مناسبات حاکم بر آن دقیقاً به همان حالی ماند که قرن‌ها دچارش بود. اما دامنه تبعیض مداوم و همه‌جانبه‌ای علیه روستائیان اعمال می‌شد تنها سرمایه‌گذاری دولتی در صنایع متبلور نمی‌یافت و بسیار فراتر از آن بود. دولت خریدار و توزیع‌کننده انحصاری محصولات عمده کشاورزی، شامل گندم و جو بود که غذای اصلی مردم را تشکیل می‌دهد. بدین سان دولت به عنوان خریدار انحصاری قیمت‌های محصولات کشاورزی را در پایین‌ترین حد ممکن و شرایط مبادله داخلی را پیوسته بر ضد جمعیت روستایی نگه می‌داشت. سیاست اقتصادی رژیم عمدتاً بر ضد برخی مناطق به خصوص آذربایجان تبعیض قائل می‌شد که بسیاری از آنان دسته‌جمعی به تهران مهاجرت کردند. از این گذشته تقریباً تمامی خدمات رفاهی و به خصوص آموزش و بهداشت و تسهیلات عمومی در تهران و به میزان کمتری در چند شهر دیگر تمرکز یافته بود و بدین سان روستایی ایرانی از همه طرف زیر فشار قرار داشت.» (کاتوزیان، ۱۳۷۳: ۱۷۹-۱۸۰)

اتفاق دیگر در این دوره رسمیت بخشی به بزرگ مالکی است. از زمان شکل‌گیری دولت پهلوی شاهد رشد بزرگ مالکی و پیدایش املاک پهناور با مالکین غایب هستیم. با شکل‌گیری سازمان ثبت اسناد و املاک موجی از ثبت املاک و مزارع توسط افراد بانفوذ شروع شد. رضاشاه خود با خرید و مصادره املاک وسیع در این زمینه پیشتاز بود. زمین‌داران با اعمال نفوذ در دربار توانستند قباله املاکی را که مالکیت شان بر آنها محرز نبود، به دست آورند.

بر اساس آمارها ۳۷ خانوار در ۱۳۲۰ مالک ۲۰ هزار آبادی بودند. بنا به برآوردی که در سال ۱۳۲۸ از

۱۳۰۰ آبادی اطراف تهران به عمل آمده است، ۵ درصد زمین داران ۸۳ درصد زمین ها را مالک بودند و ۸۵ درصد جمعیت این آبادیها یا بی زمین بودند یا کمتر از یک هکتار زمین داشتند. ابراهامیان می گوید در فاصله سالهای بین ۱۳۰۴-۱۳۲۰ از ۵۰ عضو کابینه ۳۷ عضو در خاندانهای اشرافی و نام و نسب دار به دنیا آمده بودند. (آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۴۶۲) وقتی شاه کشور را ترک کرد، مالک حدود ۱۰ درصد زمین های کشاورزی بود؛ اما چون این املاک از مرغوب ترین زمین ها بودند، ارزش و درآمد سالانه آنها بسیار بیشتر از ده درصد مجموع اراضی کشاورزی کشور بود (کرونین، ۱۳۸۳: ۵۱)

به غیر از این سه اتفاق مهم که هر یک به نوبه خود موجبات وخامت وضعیت معیشت روستائیان و ایلات و عشایر شد، تا انجام اصلاحات ارضی اتفاق خاصی در وضعیت روستائیان صورت نگرفت و وضعیت روستائیان تا حدود زیادی دست نخورده باقی ماند. اما نتایج اقدامات رضاشاه در بخش روستایی و عشایری به تدریج در حال مشاهده بود.

بنا به برآوردهای سال ۱۳۱۹ شمسی، ایران در این سال دارای ۳/۲ میلیون جمعیت شهرنشین (۲۲ درصد)، یک میلیون جمعیت ایلی (۶/۹) و ۱۰/۳۵ میلیون نفر (۷۱/۱) جمعیت روستایی بوده است. بر همین اساس هم بخش کشاورزی بیشترین میزان نیروی کار را به خود اختصاص داده بود، به طوری که در سال ۱۳۲۵ شمسی ۷۵ درصد کل جمعیت کشور در بخش کشاورزی مشغول به کار بودند، اما جمعیت شهری روند رو به رشدی را در حال طی کردن بود، به طوری که در فاصله سالهای ۱۳۱۴-۱۳۱۹ جمعیت شهری رشدی معادل ۲/۳ درصد داشته است، در حالی رشد بخش روستایی طی همان مدت تنها ۱/۳ درصد بوده است. همچنین روند جمعیت در ایران حالت سریع و ناموزونی پیدا کرد. جمعیت شهری از ۲۲ درصد در ۱۳۱۹ به ۳۱ درصد در ۱۳۳۵، ۳۹ درصد در ۱۳۴۵ و ۴۷ درصد در ۱۳۵۵ افزایش یافت. با این جابه جایی انبوه عظیمی از روستائیان دهقان به شهرها مهاجرت کردند و جمعیت بخش کشاورزی به سمت بخش های خدماتی و صنعتی سرازیر شد. (فوران، ۱۳۸۲: ۳۴۳-۳۴۱)

۲. استراتژی توسعه و انزوای روستا

شروع برنامه های توسعه در دوره پهلوی دوم و متعاقب آن انجام اصلاحات ارضی با هدف سوق دادن ایران از یک جامعه سنتی به یک جامعه مدرن را می توان سراغاز تغییرات بنیادی در معیشت روستائیان و

اقتصاد روستا دانست. تصور رایج در این دوره بر مبنای مراحل گذار روستو در کتاب مراحل رشد اقتصادی با هدف ارائه یک راحل غیرکمونستی برای کشورهای جهان سوم طراحی شده بود. از نظر روستو و همکارانش هدف کمک‌های خارجی باید کمک به گسترش جوامعی باشد که بتوانند با کمترین میزان خشونت، تغییرات سریع و بنیادی را به انجام رسانده و به تدریج به یک کشور دموکراتیک و مصرفی و تولید انبوه تبدیل شوند. (روستو، ۱۳۴۲)

مهمترین برنامه توسعه و تحول روستائیان اصلاحات ارضی بود. اصلاحات ارضی از ۱۳۴۰ آغاز و تا سال ۱۳۵۳ در چهار مرحله ادامه یافت؛ ۱: لغو نظام ارباب رعیتی ۲: لغو شیوه مزارعه ۳: لغو شیوه اجاره‌داری و ۴: تعیین تکلیف زمین‌های وقفی و نظام اجاره‌داری وقفی. عمده‌ترین روش غالب در کشاورزی ایران وجه تولید سهم بری بود و بعد از اصلاحات ارضی وجه تولید سهم بری که قرن‌ها و شاید هزاره‌ها در ایران مرسوم بود، در طول یک دهه دستخوش دگرگونی سریعی شد. به این ترتیب می‌توان گفت اصلاحات ارضی به مثابه نوعی فرایند نوسازی غیرمشارکتی و از بالا روستائیان را از نظام کشاورزی سنتی جدا کرد، ولی آنان را با نظام کشاورزی نوین پیوند نداد. (واضحی، ۱۳۹۲: ۱۱۳)

اینکه هدف شاه از این برنامه چه بود اگرچه خود پژوهشی مستقل است، اما احصای دلایلی که محققان در مورد اصلاحات ارضی ذکر می‌کنند، نشان‌دهنده غلبه نیت و انگیزه‌های سیاسی بر نیت خیرخواهانه و یا در راستای منافع روستائیان بوده است. برای مثال به نوشته اشرف ترس از انقلاب دهقانی قریب الوقوع و اجتناب‌ناپذیری انجام اصلاحات ارضی برای توسعه سرمایه‌داری دو اندیشه اسطوره‌ای اصلاحات ارضی بود. (اشرف، ۱۳۸۷: ۲۰۹-۲۱۰) از نظر برخی دیگر حکومت پهلوی به میل و رضایت خویش تن به اینکار نداد، بلکه ایالات متحده آمریکا مصر بود، متحدان خویش برای جلوگیری از انقلاب کمونستی به نسخه‌هایی تعدیل شده از اصلاحات ارضی روی بیاورند. از نظر برخی دیگر همانند هوگلند هدف شاه از انجام اصلاحات، تلاش برای ایجاد پایگاه طبقاتی برای حکومت خویش با از بین بردن قدرت مالکان و اربابان بود. از نظر وی تصمیم به تغییر الگوهای مالکیت زمین‌های کشاورزی، برخلاف تاریخ فنودالیسم در اروپا، حاصل فعالیت انقلابی کشاورزان نبود، بلکه نتیجه‌ی سیاستی آگاهانه از سوی نخبگان سیاسی شهرنشین، به‌ویژه شخص شاه، بود که در سال‌های پس از ۱۳۳۰ بنا به دلایل متعددی چون کودتای ۲۸ مرداد، نیازمند احیای مشروعیت از دست‌رفته‌ی خود بودند.

از نظر هوگلند این کار رضایت طبقه متوسط و طبقه تحصیل کرده شهری را نیز در پی داشت که او را در قامت شاه اصلاح طلب می دیدند که به رفاه مردمش علاقه‌مند است. (هوگلاند، ۱۳۹۲) در ارتباط با دلیل سیاسی فوق‌فوران می گوید، عمده‌ترین پیامد برنامه اصلاحات ارضی آن بود که دولت قدرت سیاسی خود را جایگزین قدرت زمیندار در روستاها کرد. (فوران، ۱۳۸۲: ۴۴۷) ادعایی که خانم لمبتون در کتاب مالک و زارع از قول یک دهقان به او در کرمان به خوبی بیان کرده است: «در سابق از مالک فرمان می بردیم، حالا باید از همه کسانی که به ما دستور می دهند، اطاعت کنیم». (لمبتون، ۱۳۷۷: ۱۴۵) فارغ از انگیزه‌های سیاسی، اصلاحات ارضی بر یک مبنای نادرستی نسبت به نوسازی استوار بود؛ یعنی کاهش نقش و سهم بخش کشاورزی و افزایش سهم بخش صنعت و شهری. رویکردها و راهبردهای توسعه در دهه ۵۰، ۶۰ و ۷۰ بر مهاجرت روستائیان به شهرها به عنوان یک نقطه آغازین خوب در رشد اقتصادی تاکید می کردند و برای همین شهرها با انبوهی از جمعیت روستائیان مواجه شدند که از نظر تودارو ۳۵ تا ۶۰ درصد رشد جمعیت در شهرها از مهاجرت روستائیان ناشی می‌شود. از طرف دیگر تعاریف توسعه تا دهه ۱۹۷۰ افزایش و رشد درآمد سرانه را به عنوان محور توسعه قلمداد کرده و معیارهایی همچون کاهش فقر، بیکاری و نابرابری را مورد توجه قرار نمی‌دادند. به عبارتی توسعه معادل رشد در نظر گرفته می‌شد و بر این استدلال استوار بود که وقتی نرخ رشد اقتصادی بالا می‌رفت خود به خود به کاهش فقر و نابرابری و تبعیض و شکاف منجر می‌شد. (تودارو، ۱۳۷۸: ۱۳۵) ادعای فوق را هاشم پسران در مورد تجربه توسعه اقتصادی در ایران مورد تایید قرار می‌دهد. از نظر وی تجربه ایران در عصر پهلوی نمونه دیگری از راهبرد توسعه در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ است که امروزه تقریباً ناکارآمد اعلام شده است. این راهبرد بر حداکثر رشد، صنعتی شدن و کمک فنی خارجی تاکید داشت تا بر توزیع بهتر درآمد، رشد متعادل تر و خوداتکایی اقتصادی. (هاشم پسران، ۱۳۷۸: ۱۱۰)

می‌توان به نمونه‌های زیادی از رویکردهای نادرست به توسعه در این زمینه اشاره کرد؛ برای مثال از نظر کوزنتس از محققان توسعه، در مراحل اولیه رشد اقتصادی نابرابری در توزیع درآمدها افزایش می‌یابد، ولی به تدریج و در طی مراحل بعدی رشد اقتصادی از میزان نابرابری‌ها کاسته خواهد شد. (به نقل از قره‌باغیان، ۱۳۷۶: ۲۵) و (کوزنتس، ۱۳۷۲) در باب مدل‌های توسعه که بر فرایند مهاجرت از روستا به شهر تاکید داشتند، می‌توان به نظریه لوئیس اشاره کرد. بر اساس استدلال ارتور لوئیس از

معتقدان به مکتب نوسازی که گویی تجربه ایران بعد از انجام اصلاحات ارضی با نظریه او سنخیت بیشتری دارد، می‌توان به آثار و نتایج اصلاحات ارضی و ارزیابی معیشت روستائیان پرداخت. نظریه لوئیس در سال ۱۹۵۴ ارائه شد و آن را می‌توان اولین و مشهورترین مدل توسعه دانست که به طور ضمنی به فرایند مهاجرت از روستا به شهر در کشورهای در حال توسعه توجه کرد.

در این مدل اقتصاد دارای دو بخش است؛ بخش سنتی یا روستایی که مشخصه آن بهره‌وری بسیار پایین و مازاد نیروی کار است و بخش صنعتی یا درون شهری که بهره‌وری آن بالاست و نیروی کار به تدریج از بخش روستایی جذب آن می‌شود. این مدل بر فرایند انتقال نیروی کار و رشد اشتغال در بخش صنعتی مدرن تمرکز می‌کند که ناشی از گسترش و رشد تولید در صنعت است. فرضیات اساسی این نظریه این است که سرمایه‌داران تمامی سودهای حاصله را دوباره سرمایه‌گذاری می‌کنند و سطح دستمزدها در بخش شهری ثابت بوده و مقداری حدود ۳۰ درصد بالاتر از مناطق سنتی روستایی است، با این وجود عرضه نیروی کار به مناطق شهری کاملاً کشش پذیر و پرجاذبه محسوب می‌شود. این روند تا جایی ادامه می‌یابد که همه نیروی کار مازاد بخش سنتی روستایی جذب بخش مدرن شهری شوند، از آن به بعد منحنی عرضه نیروی کار شیب مثبت خواهد داشت، به این معنی که اشتغال و دستمزد شهری با یکدیگر رشد خواهند کرد. انتقال ساختاری اقتصاد با ایجاد تعادل در جابه‌جایی فعالیت‌های اقتصادی از بخش کشاورزی روستایی به صنعت شهری اتفاق خواهد افتاد. لوئیس استدلال می‌کند انتقال آن از بخش روستایی به بخش شهری هیچ تاثیری در تولید متوسط در بخش کشاورزی ندارد. سرمایه‌گذاری تنها در بخش صنعت صورت می‌گیرد و سود حاصل از این سرمایه‌گذاری دوباره در صنعت شهری سرمایه‌گذاری می‌شود. لوئیس پیش‌بینی می‌کند که نیروی کار روستایی به دنبال دریافت دستمزد بیشتر و به علت وجود فرصت اشتغال در شهر، به شهر مهاجرت می‌کند تا جایی که مازاد نیروی کار در روستا پایان پذیرد. (لوئیس، ۱۳۷۴)

اما روندهای توسعه کشورهای در حال توسعه به ویژه کشورهایی که به علت وجود منابع عظیم نفتی هزینه زیادی را در این زمینه صرف کرده‌اند، چنین ادعایی را تایید نمی‌کنند. اینکه آیا اساساً رشد اقتصادی توانسته به بهبود وضعیت معیشت روستائیان و کاهش شکاف بین شهر و روستا و شهر حومه منجر شود یا نه؟ آیا رشد اقتصادی به توازن میان بخش‌های مختلف اقتصاد منجر شده یا به روندی از

توسعه ناموزون دامن زده است؟ به همین دلیل نابرابری و از بین بردن آن و کاهش شکاف به یک شاخص مهم در تعاریف توسعه تبدیل شد.

اینکه بر اساس مدل لوئیس، فعالیت‌های بخش کشاورزی به بخش صنعت منتقل و از این طریق اقتصاد این کشورها دچار دگرگونی اساسی می‌شود، چشم‌انداز درستی به توسعه کشورهای در حال توسعه به شمار نمی‌آید. اینکه روستاها دارای نیروی مازاد هستند و می‌بایست از طریق جابه‌جایی آنها به شهرها به افزایش بهره‌وری نیروی کار کمک کرد نه تنها استدلال درستی نیست، بلکه نیروی کار شهری را که در بیکاری دائمی یا فصلی به سر می‌برد، را نادیده می‌گیرد. ضمن اینکه افزایش فرصت‌های شغلی در شهرها از طریق سرمایه‌گذاری دولتی فرایند مهاجرت را بیش از انتظار افزایش خواهد داد، به طوری که رقم بیکاران شهری چندین برابر خواهد شد.

ایران همانند اکثر کشورهای در حال توسعه از حیث اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشاورزی بوده است. کشاورزی فعالیت عمده اقتصادی را تشکیل می‌داد و جایگاه این بخش از اقتصاد باید حفظ و تقویت می‌شد. به نوشته تودارو کشاورزی نه تنها یک شغل، بلکه یک شیوه زندگی برای اکثر مردم آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین است. از نظر وی توسعه اقتصادی در گذشته معمولاً برحسب تغییر برنامه‌ریزی شده ساخت تولید و اشتغال بررسی شده است؛ به این ترتیب که سهم کشاورزی در تولید و اشتغال کاهش می‌یابد، درحالی که بر سهم بخش‌های صنعت (صنایع کارخانه‌ای) و خدمات افزوده می‌شود. بنابراین، استراتژی‌های توسعه معمولاً بر صنعتی‌شدن سریع شهری و اغلب به زیان کشاورزی و توسعه روستایی تاکید کرده‌اند. (تودارو، ۱۳۷۸: ۱۳۵)

وقتی در دوره پهلوی مسئولیت برنامه‌ریزی توسعه به گروه مشاوران هاروارد واگذار شد، با وجود عدم توفیق این گروه نکته جالبی در گزارش آنها به چشم می‌خورد. اینکه ایران اساساً جامعه‌ای روستایی است و آینده آن را باید آینده روستائیان دانست و اینکه بدیهی است کسانی که برای آینده ایران برنامه‌ریزی می‌کنند، باید شناخت دقیق از ابعاد مختلف زندگی روستایی و حتی عشیره‌ای داشته باشند. چنین شناختی در ایران نادر است و نادرتر از آن علاقه روشنفکر شهری به حصول چنین شناختی است. این گروه به این نکته اذعان دارد که مسائل و مشکلات این جامعه را به سختی بتوان با نسخه‌هایی درمان کرد که مختص جوامع توسعه یافته غرب است. (مک‌لئود، ۱۳۸۰) (همچنین در مورد تجربه گروه نخست بنگرید به بالوین، ۱۳۹۶)

همانند تودارو، جرالد میر نیز بر زمینه مساعد کشاورزی برای شروع توسعه تاکید دارد. از نظر وی در بسیاری از کشورها مساعدترین زمینه برای توسعه سریع اقتصادی توسعه کشاورزی است و راهکارها و نیازهای آن عبارت است از ارتقا بهداشت، آموزش پرورش همگانی، آموزش فنی، تسهیلات بهتر حمل و نقل و اعتبارات ارزان روستایی برای اهداف تولیدی. با آنکه بخش عمده‌ای از منابع پیشرفت بالقوه در بخش روستایی وجود دارد، اما طبقات شهری در اکثر موارد در مقایسه با طبقات روستایی از امتیاز بیشتری برخوردار بوده‌اند و این امر باعث اختلال در فرایند توسعه و توسعه نامتعادل شده است. میر معتقد است اختلاف بین رفاه روستایی و شهری در کشورهای فقیر کنونی بسیار بیشتر از آن چیزی است که در مراحل اولیه توسعه کشورهای غنی وجود داشت. این شکاف، شکافی ناکارآمد و نامتعادل است؛ علت آن هم عمدتاً این است کمتر از ۲۰ درصد از کل مقادیر سرمایه‌گذاری شده به این بخش اختصاص یافته است. (میر، ۱۳۷۸)

در راهبردهای توسعه به نظر می‌رسد جایگاه کشاورزی به دو دلیل حائز اهمیت است؛ یک به لحاظ جایگاه خاص آن در مسیر رشد و توسعه اقتصادی و دوم به لحاظ اهمیت استراتژیک و جنبه‌های غذایی و سیاسی تولید مواد کشاورزی. از جهت تقدم و تاخر زمانی و تاریخی، شیوه‌های تولید صنعتی بعد از تولید کشاورزی ابداع و اجرا شده است و جوامع بشری قرن‌ها و هزاره‌ها تولید کشاورزی را بدون صنعت تجربه کرده‌اند و بعد از ظهور عصر صنعتی، صنعت به عنوان یک بخش مجزا در یک تعامل صحیح پویا و منطقی با بخش کشاورزی به عنوان دو بخش مکمل و تقویت کننده یکدیگر رشد و تکامل یافت. بنابراین در ابتدای رشد صنعتی هر کشور نقش و جایگاه مناسب کشاورزی بسیار تعیین کننده است. بعد از آن تعامل میان این دو بخش و ارتباط پویای میان آنها حائز اهمیت است. در ابتدای پیشرفت صنعتی، بخش کشاورزی از طریق عرضه مواد غذایی و مواد اولیه به بخش‌های در حال رشد دیگر نقش مهمی در فرایند صنعتی شدن ایفا می‌کند. به عبارت دیگر برای بخش کشاورزی از حیث نظری و عملی این امکان وجود دارد که منابع وسیعی را بخش‌های دیگر سرازیر کند و اگر از این منابع انتقال یافته به بخش‌های دیگر به طور موثری استفاده شود، سرعت رشد اقتصادی تسریع می‌شود. از این جهت از نظر اقتصاددانان توسعه در یک برنامه بلندمدت تحول ساختاری باید سیاستهای موفق توسعه کشاورزی اتخاذ گردد. (شاکری، ۱۳۸۳: ۱۱۲)

تجربه توسعه در ایران عصر پهلوی، نشان دهنده ناکامی مدل‌های تک ساحتی و توجه ناکافی به

سرمایه‌گذاری در مناطق روستایی است. فقر شهری از فقر روستایی ناشی می‌شود، بنابراین تلاش‌های عمرانی نه در شهرهای بزرگ بلکه مستقیماً به ایجاد یک ساخت کشاورزی صنعتی در نواحی روستایی و شهرهای کوچک صورت گیرد. (فنی، ۱۳۷۵)

گسترش شهرنشینی با اهداف نو استعماری عاملی برای مصرف و نشر الگوی مصرف برونزاست و تمرکز عظیم جمعیت در مناطق محدودی از کشور آثار بسیار زیانباری به دنبال دارد. از اثرهای دیگر این تمرکز خالی شدن روستاهاست که این مسئله نیز نه تنها رهاشدن امکانات کشاورزی را در پی دارد، بلکه به دلیل فواصل زیاد روستاها، به کاهش امنیت داخلی کشور می‌انجامد. (رزاقی، ۱۳۷۸: ۴۶-۴۷) از همین رو برای طراحی یک راهبرد جامع اشتغال و برقراری تعادل اقتصادی مناسب بین شهر و روستا، توسعه یکپارچه روستایی و گسترش صنایع کوچک در سراسر مناطق روستایی و تجدید فعالیت‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری‌های اجتماعی به سوی مناطق روستایی بسیار ضرورت دارد. (تودارو، ۱۳۷۸: ۱۳۳)

در واقع صنعتی شدن شتابزده و در جستجوی فواید اسان و سریع در ایران عصر پهلوی به طور اجتناب ناپذیری موجب عدم توازن در کشور شد. بخش کشاورزی که در سال ۱۹۶۶ بیش از ۴۷ درصد نیروی کار شاغل کشور را در برمی‌گرفت، به طور متوسط کمتر از یک سوم بخش صنعت رشد داشت. در نتیجه سهم ارزش افزوده کشاورزی در تولید ناخالص ملی از ۲۶/۵ درصد در سال ۱۹۶۳ به ۱۶/۱ درصد در سال ۱۹۷۲ کاهش یافت. (هاشم پسران، ۱۳۷۸: ۱۱۹-۱۲۰)

مدیریت نابسامان تعرفه بر کالاهای مصرفی، کاهش ارزش ریال و کنترل قیمت مواد غذایی در مناطق حساس سیاسی شهری توسط حکومت از طریق افزایش میزان واردات مواد غذایی و اختصاص دادن یارانه‌های بسیار بالا به این مواد که تنها به دلیل افزایش عایدات نفتی ممکن شده بود، توسعه متعادل را در مناطق روستایی برهم زدند. در نتیجه سرمایه‌گذاری واقعی در تهیه تجهیزات کشاورزی با متوسط نرخ سالیانه ۲۰ درصدی برای کل سرمایه‌گذاری در خلال سالهای ۷۱-۱۹۶۳ تنها ۶/۷ درصد در سال رشد داشت. سهم این بخش از ۱۶۶ درصد در سال ۱۹۶۳ به ۵۱ درصد در سال ۱۹۷۱ تقلیل یافت. (هاشم پسران، ۱۳۷۸: ۱۲۰)

از طرف دیگر روی دیگر سکه را هم باید توجه کرد. راهبرد توسعه صنعتی منجر به رشد صنایع مونتاژ و سرمایه‌بر و وابستگی شدید این صنایع به کالاهای واسطه‌ای شد. این سیاست عمدتاً در قالب برنامه چهارم عمرانی دولت و با هدف گسترش زیربنایی اقتصادی و توسعه شهرنشینی و رشد شدید بخش

خصوصی به مثابه تحقق جامعه دارای شرایط جهش در نظریه روستو صورت گرفت. (هزاوهای، ۱۳۸۵: ۱۹۵)

یکی از مهمترین و کم‌هزینه‌ترین عوامل کاهش نابرابری و فقر و محرومیت در کشور، ایجاد اشتغال در مناطق روستایی است. این رویکرد همچنین زمینه‌ساز کاهش عواملی همچون مهاجرت‌های بی رویه، الودگی محیط زیست، معضلات مسکن و ترافیک و وابستگی به کالاهای وارداتی است، ضمن اینکه سایر ابعاد توسعه‌ای را نیز به دنبال خواهد داشت. امارها در بیست سال آخر حکومت پهلوی شکاف قابل ملاحظه‌ای را میان شهر و روستا نشان می‌دهد. طی سالهای ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۵ تعداد شاغلان کشور حدود ۲/۸۹ میلیون نفر افزایش یافته که ۲۰/۳ درصد آن به روستاها و ۷۹/۷ درصد دیگر به شهرها متعلق بوده است؛ این در حالی است که در سال ۱۳۳۵ نزدیک به ۷۰ درصد شاغلان کشور در مناطق روستایی سکونت داشته‌اند و تعداد شاغلان روستایی ۲۳ برابر شاعلان شهری بوده است. (طالب، ۱۳۸۵: ۱۵۵ و ۱۶۳)

تودارو با نقد سیاستهای اشتغالزایی با رویکردی شهری معتقد است که امروزه با توجه به تجربه کشورهای در حال توسعه، کاملاً روشن است که اهنگ مهاجرت از روستا به شهر از آهنگ ایجاد مشاغل شهری پیشی گرفته و تا حدودی از ظرفیت صنایع و خدمات شهری در جذب موثر کارگران فراتر رفته است. در واقع شکست صنایع نوین شهری در ایجاد فرصتهای اشتغال یکی از اشکارتترین شکست‌های فرایند توسعه در خلال دو قرن گذشته است. (تودارو، ۱۳۸۷: ۳۴۹) این نگرش که با ایجاد زمینه‌های اشتغال در شهر می‌توان مشکل نیروی کار روستاها و نیروی اضافی در شهر را برطرف کرد، بدون ساخت روستا به عنوان مرکز و محل اصلی توسعه به نظر پژوهی شکست خورده است. تودارو می‌گوید وجود نرخ بالاتر اشتغال در شهر باعث افزایش تفاوت مزد شهری و روستایی می‌شود و میران مهاجرت به شهر بالا می‌رود و برای هر شغل جدیدی که در شهر ایجاد می‌شود ممکن است ۲ تا ۳ مهاجر که با بازده تولیدی در مناطق روستایی کار می‌کردند، به شهر بیایند. به این ترتیب اگر ۱۰۰ شغل جدید ایجاد شود، ممکن است ۳۰۰ مهاجر جدید به شهر بیایند و ۲۰۰ نفر به بیکاران شهری اضافه شود. و این علاوه بر سطح بالاتر بیکاری شهری به سطح پایین تر تولید و اشتغال کشاورزی نیز منجر خواهد شد. (تودارو، ۱۳۸۷: ۳۹۸) در کشورهای جهان سوم روندهای توسعه با ایجاد فرصت‌های شغلی همراه نبوده و عواملی نظیر ساختار اقتصادی - اجتماعی شیوه برنامه‌ریزی‌ها و اجرای آنها، مهمترین منابع نابرابری درآمدها و سطوح زندگی در شهرها و روستاها بوده است. (فنی، ۱۳۷۵: ۶-۸)

در ایران نیز گرایش به سرمایه‌گذاری در بخش‌های صنعت و خدمات شهری، نابرابری‌های شهری و روستایی را موجب شده است. سیاست یکجانشینی رضاشاه با حذف بخش شبانکاری به دو بخشی شدن اقتصاد ایران انجامید و بعد از اصلاحات ارضی، شاهد نوعی اولویت بخشی به بخش شهری در مقایسه با بخش کشاورزی هستیم. این در حالی است که تمایلات یک سویه معطوف به شهر به ضرر کشاورزی است. از طرف دیگر با افزایش درآمدهای نفتی و افزایش اعتبارات دولت هیچگونه افزایشی در سرمایه‌گذاری در بخش اقتصادی کشاورزی صورت نگرفت. افزایش اشتغال در شهرها و بخشهای اقتصادی صنعت، بویژه صنعت نفت موجبات افزایش تقاضا را فراهم ساخت. فقدان ارتباط بین بخش‌های پیشین و پسین (کشاورزی و صنعت) موجب شد که این دو بخش به صورت مکمل یکدیگر عمل نکنند، و علی‌رغم رشد فزاینده اشتغال و تقاضا، همواره نیاز شدید به واردات مواد غذایی و محصولات کشاورزی وجود داشت. (رزاقی، ۱۳۷۸)

۳: ارزیابی آثار و نتایج برنامه‌های توسعه بر اقتصاد روستا

واقعیت این است که مهمترین پیامد سیاست نوسازی و اصلاحات ارضی را می‌توان افزایش شکاف میان زندگی روستایی و ایلی از یک طرف و زندگی شهری در سوی دیگر دانست. بنابراین برنامه اصلاحی شکاف دامنه داری را میان بخش روستایی و شهری ایجاد کرد که علاوه بر جنبه‌های مادی، معیشتی و طبقاتی، جنبه‌های فرهنگی و سبک زندگی نیز به خود گرفت. برنامه‌های توسعه فاقد نگاه متوازن به بخش روستایی بود و عملاً زمینه را برای انزوای این بخش فراهم کرد.

برای مثال می‌توان به برنامه چهارم توسعه که تنها چند سال بعد از اصلاحات ارضی به مرحله اجرا گذاشته شد، اشاره کرد که در آن بخش کشاورزی سهم خود را به نفع بخش صنعت از دست داد. با وجود اینکه برنامه چهارم توسعه (۱۳۴۶-۱۳۵۱) در مقایسه با برنامه‌های اول، دوم و حتی سوم به دلیل عواید حاصل از نفت تمرکز اصلی بر نوسازی بخش صنعت از طریق سیاست جایگزینی واردات بود؛ در اواخر دهه ۱۳۵۰ به دلیل افزایش قیمت نفت مورد بازبینی قرار گرفت و اعتبار آن از ۴۸۰ میلیارد ریال به ۵۰۶/۸ میلیارد ریال افزایش یافت و سهم صنایع در این افزایش ۱۳/۹ درصد بود ولی سهم بخش کشاورزی ۲۵ درصد کاهش یافت. (طالب و عنبری، ۱۳۸۵: ۱۹۰)

با وجود سهم ناچیز بخش کشاورزی پتانسیل این بخش هنوز از بین رفته نبود و بررسی آمارها نشان می‌دهد در صورت سرمایه‌گذاری در این بخش نتایج خوبی می‌توانست در آینده کشاورزی ایران بر جای بگذارد. علی‌رغم سرمایه‌گذاری در صنایع و خدمات، کشاورزی به رغم عدم برخورداری از هرگونه امتیازی رشد سالانه‌ی برابر با $2/5$ تا 3 درصد داشته است و حتی تا سال 1357 بیش از نیمی از کل صادرات صنعتی و کشاورزی کشور را تامین کرده است. به نظر کاتوزیان در چنین شرایطی این کارنامه بسیار درخشان است به ویژه هنگامی که درایم این عملکرد بیش و کم یکسره ثمره فعالیت‌های کشاورزی بوده است که کمک‌های مالی و جینی ناچیزی از دولت دریافت می‌کرده است. (کاتوزیان، 1373 : 199)

همانطور که هوگلند به درستی اشاره کرده است دولت هیچگاه منابع کافی برای آغاز یک برنامه عمده توسعه اجتماعی روستایی را فراهم نکرد و روستائیان از دسترسی به خدمات اجتماعی اساسی مثل آموزش و مراقبت‌های بهداشتی محروم بودند. از نظر هوگلند در مورد اینکه چرا برنامه‌های توسعه روستایی در روستاها اتفاق نیفتاد، می‌توان چند دلیل آورد؛ دلیل نخست از نظر او عامل سیاسی بود. به این معنی که هدف اصولی دولت در قبال روستاها، بسط تسلط و اقتدارش بر آنها بود. در نتیجه حتی برنامه‌هایی که حوزه توجه‌شان اساساً توسعه اقتصادی اجتماعی بود، لاجرم می‌بایست با آن هدف سیاسی کلی تطبیق داده می‌شد. بنابراین اولت نخست شاه و مشاوران در تمامی طرح‌ها، کارکرد سیاسی آن بود نه نتایج اقتصادی و اجتماعی. دلیل دوم به تعریف شاه از توسعه بر می‌گشت. به نظر هوگلند شاه دیگر به توان یک طبقه دهقان - مالک چه به عنوان پایگاهی برای حمایت سیاسی از رژیم خود و چه به عنوان ابزاری که از طریق آن محصولات کشاورزی تولید شود، باور نداشت. در نتیجه بهترین روش برای مدرنیزه کردن، آن نبود که دولت به روستاهای عقب مانده و ناکارآمد نفوذ کند، بلکه تشویق کشاورزان به ترک روستا بهترین راه کل بود جمعیت‌های حاشیه‌ای روستاها تشویق می‌شدند که به شهر مهاجرت کنند و در کارخانه‌هایی که برای صنعتی کردن ایران ساخته شده بود، به کار مشغول شوند. (هوگلند، 1380 : $52-53$)

روندهای بعد از اصلاحات ارضی نشان داد که مدرنیزاسیون و توسعه به بهبود شرایط معیشت روستائیان منجر نشد. طبق محاسبات بانک مرکزی ایران که توسط هاشم پسران انجام شده، نکات قابل توجهی در افزایش شکاف میان شهر و روستا می‌توان استنباط کرد؛

الف: ناهمسانی درآمدها در مناطق روستایی و شهری طی تمام سالهای یعنی از 1338 به بعد رو به افزایش بوده است.

ب: درآمدها در مناطق شهری با نابرابری بیشتری نسبت به مناطق روستایی توزیع شده است.
 ج: میان هزینه های خانوارهای روستایی و شهری فاصله بسیار وجود دارد. این شکاف در طی دوره تقریباً ۲۰ ساله عمیق تر شده است. به طوری که نسبت مصرف سرانه یک شهری به یک روستایی از ۲/۲ برابر در سال ۱۳۴۱ به ۳/۲ برابر در سال ۱۳۵۳ افزایش یافته است.

د: میان نقاط مختلف کشور از لحاظ برابری درامدی فاصله بسیاری وجود دارد. در سال ۱۳۵۱ تولید سرانه ناحیه مرکزی کشور در حدود ۶ برابر تولید سرانه ناحیه ساحلی و درآمد سرانه در تهران بیش از سه برابر متوسط سایر نواحی کشور شد. (هاشم پسران، بی تا: ۱۷ - ۱۹)

بدون احتساب درآمد نفت که توسط دولت دریافت و عمدتاً در بخش شهری خرج می شد، تولید سرانه شهری ۱۸۳۰ دلار و تقریباً هفت برابر تولید سرانه کشاورزی بود که ۲۵۱ دلار بود. با احتساب عواید نفت که بیشتر آن در بخش شهری مصرف می شد، سطح درآمد سرانه در بخش شهری احتمالاً ۲۵۰۰ دلار در سال بوده است که ده برابر بیشتر از درآمد سرانه در روستاها بوده است. این ارقام تصویری کلی از تفاوت سطح عمومی زندگی میان شهر و روستا را به دست می دهد. (کاتوزیان، ۱۳۷۳: ۳۵۸) به اماره های فوق می توان موارد دیگری را نیز افزود. سطح زندگی در روستا بسیار پایین تر از مناطق شهری بوده است. بر اساس یک تخمین در اوایل دهه ۱۳۵۰ نسبت درآمد شهری و روستایی چهار به یک بوده است. (اشرف و بنوعیزی، ۱۳۷۲: ۱۱۹) همینطور نابرابری در مسکن، آموزش، تغذیه و دستیابی به خدمات بهداشتی و دیگر خدمات عمومی هم نشاندهنده شکاف میان شهر و روستا بود. برای مثال در سال ۱۳۵۱ درصد خانوارهای شهری برخوردار از برق ۸۳ درصد و درصد برخوردار از آب لوله کشی ۶۸ درصد بودند و همین درصد برای خانوارهای روستایی به ترتیب ۱۲ و ۵ درصد بود. (اشرف و بنوعیزی، ۱۳۷۲: ۱۲۱) از ۳۸ درصد جمعیت روستاها یعنی ۶/۶ میلیون نفر در سال های ۱۳۵۱-۱۳۵۶، دچار سوء تغذیه بودند و ۴ درصد حدود ۷۰۰ هزار نفر شدیداً سوء تغذیه داشتند. به رغم ایجاد مدرسه های روستایی توسط سپاه دانش، تنها ۱۵ درصد روستائیان از تحصیلات ابتدایی برخوردار می شدند و در سال ۱۳۵۴، ۶۰ درصد مردان و ۹۰ درصد زنان روستایی بی سواد بودند. در سال ۱۳۵۰، ۹۶ درصد روستاها برق نداشتند. (کاتوزیان، ۱۳۷۳: ۲۷۰-۲۷۲)

این در حالی بود که شاه در توجیه اصلاحات ارضی در کتاب انقلاب سفید از قصد خود برای رفع

نابرابری و تبعیض می‌نویسد «تشخیص دادم که ایران نیازمند انقلابی عمیق و بنیادی است و در عین حال لازم است تمامی نابرابری‌های اجتماعی و تمامی عوامل بی‌عدالتی، ستم، بهره‌کشی و تمامی جنبه‌های ارتجاع که مانع پیشرفت می‌شوند و جامعه را عقب نگه می‌دارند، از میان برداشته شوند» (پهلوی، ۱۳۴۶)

افزایش شکاف بین شهر و روستا و به تبع آن شکاف درآمد و مصرف بین شهرها و روستاها به زوال کشاورزی و روستانشینی و مهاجرت جمعی روستائیان به شهرها منجر شد. از اواخر دهه ۱۳۴۰ دستمزدهای بالاتر شهری صدها هزار نفر از روستائیان فاقد زمین را به دام شهرهای بزرگ انداخت. جایی که اغلب در حلی آبادها و زاغه‌ها سکنی داشتند. بخش مهمی از جمعیت روستایی که به شهرها مهاجرت کرده بودند، نتوانستند در اقتصاد شهری ادغام شوند و به خیل عظیم جمعیت حاشیه‌نشین در اطراف شهرهای بزرگ ملحق شدند.

بر اساس یک آمار در خلال سالهای ۷۶-۱۹۶۶ تعداد سالیانه مهاجران شهری- روستایی در مقایسه با ۱۹۵۶-۶۶، ۷۸ درصد افزایش داشته است. به عبارت دیگر در حالی که مهاجران روستایی باعث افزایش ۴۴ درصدی در جمعیت مناطق شهری بین سالهای ۱۹۵۶ و ۱۹۶۶ شدند، ۵۰ درصد از افزایش جمعیت شهری در خلال دوره ۷۶-۱۹۶۶ را نیز موجب گردیدند. از این گذشته اکثر مهاجران ناراضی به خاطر وجود تقاضای بالا برای کار به خصوص برای کارگران غیر ماهر در مراکز شهری راهی شهرهای بزرگ مانند تهران، اصفهان و تبریز شدند و خود این به تشدید مشکلاتی از قبیل ترافیک، کمبود مسکن، کمبود آب و الودگی هوا در این مراکز انجامید که به لحاظ سیاسی امر مهمی به شمار می‌رفت. (هاشم پسران، بی تا: ۱۲۲)

برخلاف انتظار، وجود نرخ بالاتر اشتغال شهری باعث می‌گردد که تفاوت مورد انتظار بین مزد شهری و روستایی بیشتر شود و بر میزان مهاجرت افزوده شود. برای هر شغل جدیدی که در شهر ایجاد می‌شود، ممکن است ۲ تا ۳ مهاجر که با بازده تولیدی در مناطق روستایی کار می‌کردند، به شهر بیایند. به این ترتیب اگر ۱۰۰ شغل جدید ایجاد شود، ممکن است ۳۰۰ مهاجر جدید به شهر بیایند و ۲۰۰ نفر به بیکاران شهری افزوده شود. بنابراین سیاست طرح‌ریزی شده برای کاهش بیکاران شهری نه تنها سطح بالاتر بیکاری شهری، بلکه سطح پایین‌تر تولید و اشتغال کشاورزی را نیز می‌تولد موجب شود (تودرو، ۱۳۷۸: ۳۹۷-۳۹۸)

از دهه ۱۳۴۰ با روند روبه رشدی از جمعیت حاشیه‌نشین در اطراف شهرهای بزرگ به ویژه تهران مواجه هستیم. افزایش درآمد حاصل از نفت، موجب رونق شهرها و ایجاد جاذبه‌های شهری شد و

اجرای برنامه اصلاحات ارضی روند حاشیه نشینی را با سرعت مضاعفی مواجه ساخت. یعنی خیز جمعیت روستایی به سوی شهرها با انگیزه دستیابی به کار و زندگی بهتر در شهرها. در یک بررسی گسترده که در سال ۱۳۵۱ در مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران صورت گرفت مشخص شد، که ۹۱ درصد از سرپرستان خانواده‌های حاشیه‌نشین در تهران روستایی بوده‌اند ۷۲ درصد آنان قبلاً دهقان محسوب می‌شدند و ۵۹ درصد خرده مالک بوده‌اند. تهران که بخش مهمی از جمعیت حاشیه‌نشین را در خود جای داده بود تا شهریور سال ۱۳۵۹ نزدیک به ۱۰ هزار و ۴۵۰ خانوار و ۴ هزار و ۵۰۰ آلونک را در خود جای داده بود. (احمدیان، ۱۳۸۲: ۲۸۶-۲۸۷)

آمارهای فورن در مورد تبدیل کشاورزان سابق به حاشیه نشینان شهری قابل توجه است. از نظر وی اکثریت عظیم روستائینان جزو دهقانان کم زمین یا کارگران مزدبگیر روستا بودند. تعداد این بخش از جمعیت روستایی که تعدادشان به ۱/۴۰۰/۰۰۰ نفر و با جمع افراد خانواده شان به ۷ میلیون نفر می‌رسیدند، به صورت نیمه وقت برای دیگران کار کشاورزی می‌کردند یا به شهرهای دور و یا نزدیک می‌رفتند و جزوه طبقه‌های حاشیه نشین شهری می‌شدند. بعد از اصلاحات ارضی، امکان پیدا کردن کار در روستاها برای این طبقه کمتر شد، چون کشاورزی مزرعه‌های بزرگ یا به کمک ماشین انجام می‌گرفت و دهقانان خرده پا هم خود کار مزرعه را انجام می‌دادند. به این ترتیب سطح زندگی اکثریت جمعیت روستایی با اجرای برنامه اصلاحات ارضی نیز بهتر نشد و به بدی سابق ماند و اگر هم مزیتی هم عاید شد، در مقایسه با مزایای جمعیت شهرنشین بسیار کم بود. (فورن، ۱۳۸۲: ۴۷۶-۴۷۷)

از نتایج کاهش تولید به ویژه در بخش کشاورزی و عدم تامین مایحتاج کارخانه‌های صنعتی تازه ایجاد شده، واردات بی‌رویه و از بین رفتن تولیدات داخلی بود. وابستگی به درآمدهای نفتی در برنامه‌های توسعه و استراتژی توسعه عنصر مهمی در حاشیه قرار گرفتن بخش روستایی در اقتصاد ایران بود. در اعصار گذشته کشاورزی و مازاد محصولات کشاورزی منبع اصلی درآمد و حتی صادرات بود، اما وابستگی به عواید نفتی و افزایش درآمد نفتی باعث شد تا دولت به جای تاکید و تکیه بر افزایش تولیدات کشاورزی واردات آنها را به شکل بی‌رویه در دستور کار خود قرار دهد. این مساله از یک طرف به شکل گیری یک جامعه مصرفی منجر شد و از طرف دیگر توجه اقتصادی تولید محصولات کشاورزی را زیر سوال برد. بر اساس آماري که باري يراائه مي‌کند ميزان واردات از سال ۱۳۳۳ از

۸۰۲ میلیون ریال به ۵۲۱۶ میلیارد ریال در سال ۱۳۳۹ افزایش یافت (باریر، ۱۳۶۳) روندی که در سالهای بعد با سرعت بیشتری ادامه پیدا کرد و به شکل گیری سبک تازه‌ای از مصرف منجر شد که اسراف و ریخت و پاش از ویژگی‌های جدایی‌ناپذیر آن به شمار می‌رفت.

نهایتاً اینکه برنامه‌های توسعه و اصلاحات شاه نتوانست روستائیان را به سمت حمایت از رژیم سوق دهد. به عبارت دیگر برنامه‌های شاه نتوانست همانند سایر گروه‌های اجتماعی پشتوانه اجتماعی دهقانان را به همراه داشته باشد. به تعبیر کرایگ بعد از اصلاحات طولی نکشید که روستائیان از حکومت مایوس شدند، انتظارات بالا رفت و البته پاسخ مناسبی به آنها داده نشد. (Craig, ۱۹۷۸; ۱۵۳)

اصلاحات ارضی، ثبات سیاسی و بقای رژیم را در ایران تضمین نکرد و تنها شش سال بعد از اتمام آخرین مرحله اصلاحات ارضی، نظامی سلطنتی سرنگون شد. بررسی اسناد و مدارک متعدد به خصوص اسناد مرتبط با سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) و اسناد و مکاتبات شهربانی‌ها در استان‌ها و شهرهای مختلف نیز نشانگر تشدید فعالیت‌های روستائیان در ماه‌های پایانی منتهی به انقلاب اسلامی است (مرکز اسناد انقلاب اسلامی ایران، آرشیو اسناد، شماره سند ۱۵۶۸۰۵۷، ۲۰۸۳۰۵۷، ۲۱۱۲۰۱۰، ۱۸۷۰۲۷، ۲۲۶۰۸۵، ۱۰۲۸۱۰۹، ۲۴۸۶۰۹۰، ۱۲۶۰۹۳، ۲۱۳۹۰۰۷، ۲۷۲۱۰۱۹، ۲۱۱۲۰۲۱۱ و ۱۲۵۱۷۱) بر اساس یکی از آثاری که نقش روستائیان را در انقلاب بررسی کرده است روستائینی که از شاه حمایت می‌کردند، تقریباً در همه روستاها در اقلیت قرار داشتند که شامل کشاورزان ثروتمند و عوامل حکومتی در روستاها بودند. همچنین روستائینی که مخالف رژیم بودند نیز در اقلیت قرار داشتند. گروه اقلیت مخالف رژیم در ماه‌های پایانی سال ۱۳۵۷ در نتیجه ارتباط جوانان شهر و مهاجرت‌های روزانه بسیج شدند و توانستند به تدریج طیف بیشتری از افراد بی‌تفاوت را به سمت خود جلب کنند. (ضیا نوشین، ۱۳۹۶: ۱۵۱) هوگلند در مورد حوادث شیراز در انقلاب اشاره می‌کند که جوانانی که همه روزه از روستا به شهر می‌رفتند، در طول کار و تجربه‌های اجتماعی خود در شیراز نگرش‌های سیاسی معینی پیدا می‌کردند. بعد از تظاهرات ۱۵ خرداد ۱۳۵۷ در شیراز که با سرکوب زیادی همراه بود و به کشته شدن و دستگیری افراد زیادی منجر شد؛ هوگلند می‌نویسد در این تظاهرات روستائیان می‌گفتند که برای نخستین بار بود که شعار مرگ بر شاه را می‌دید و می‌شنیدند. (هوگلاند، ۱۳۹۲: ۲۵۰-۲۵۹)

از طرف دیگر برای فعال شدن ظرفیت انقلابی روستاها باید به حضور روحانیون و طلابی اشاره کرد که

در روستاها در جهت امر تبلیغ حضور می یافتند و به فعالیت‌های انقلابی و ضدشاه در روستاها و معرفی اهداف و ماهیت نهضت اسلامی و اهداف انقلاب به روستائیان می پرداختند. وجود انگیزه‌های قوی مذهبی در میان روستائیان آنها را به زبان و گفتمان اسلام سیاسی که روحانیون معرفی می کردند، نزدیک می کرد و به کنش‌های انقلابی آنها انگیزه‌های مضاعفی می بخشید. نقش معلمان نیز در این راستا قابل ارزیابی است که در انتقال آگاهی از شهرها به عنوان مرکز فعالیت سیاسی نقش داشتند. قیام تاریخی کف پوشان ورامین، پیشوا، جواد آباد و قرچک در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ را می توان نمونه‌ای جدی از مشارکت روستائیان دانست که توسط نیروهای نظامی به خاک و خون کشیده شدند. یکی از روش‌های حضور روستائیان در انقلاب اسلامی، بسیج و انتقال آنان به شهرهای نزدیک جهت راهپیمایی و تظاهرات بوده است که تقریباً در بسیاری از اسناد ساواک و شهربانی و ژاندارمری دیده می شود.

نتیجه گیری

ژان پیتیه در کتاب مهاجرت روستائیان می نویسد «ای دهقانان پای بند زمین خود باشید شما در کار کشاورزی اطمینان خاطر خواهید یافت و از آسایش و ثروت اندوخته‌ای دست کم نسبی، از پیشرفت کشاورزی و اخلاق که ضامن نظم اجتماعی است بهره‌مند خواهید شد». (پیتیه، ۱۳۶۹: ۲۱) روستا را می توان کانون‌های اولیه تمدن و همچنین تولید و ضامن بقای حیات اجتماعی دانست و تداوم زندگی روستایی منوط به ایجاد بسترها و شرایط لازم است.

مطالعه و بررسی بخش‌های مختلف اقتصاد ایران در طول تاریخ و به طور خاص تاریخ معاصر بیانگر اهمیت و جایگاه بخش کشاورزی است. به طوری که این بخش بیشترین میزان تولید و نیروی کار را به خود اختصاص داده بود. به همین ترتیب به نظر می رسد هر گونه برنامه توسعه باید در درجه اول به تقویت و توانمند و روزآمدسازی این بخش همت می گماشت و بعد از تحقق درجه‌ای از توسعه یافتگی خصوصاً توسعه روستایی، نیروی کار اضافی و مازاد کشاورزی به بخش‌های صنعتی شهری و یا صنایع تکمیلی روستایی منتقل شوند. از تجربه کشورهای صنعتی می توان این نکته را استنباط کرد که در این کشورها انتخاب و اولویت بخشی میان استراتژی کشاورزی و صنعتی مطرح نبوده است، چرا که

بعد از رنسانس و انقلاب صنعتی که زمینه های علم محوری شکل گرفت، واقعیت ها و مشکلات مربوط به حمل و نقل و تجارت و نیز مشکلات و موانع موجود در بخش کشاورزی انگیزه ابداعات و پیشرفتهای صنعتی را شکل می‌داد.

حیاتی بودن این بخش در اقتصاد از حیث تولیدات مواد غذایی که بر بقای حیات ضروری هستند، حمایت مستمر از این بخش را می‌طلبید، همانطور که اتحادیه اروپا و امریکا با وجود پایبندی به اقتصاد بازار بیشترین حمایت را از بخش کشاورزی انجام می‌دهند. اگر به اندازه صنعت به روستا توجه می‌شد و تعامل بهتری با بخش صنعت پیدا می‌کرد، امنیت غذایی و بهبود رفاه امکان پذیر می‌شد و اقتصاد به سمت فعالیت‌های نامولد و واسطه‌ای نمی‌رفت. در برنامه توسعه و نوسازی رژیم پهلوی چنین نگاهی نسبت به بخش روستایی وجود نداشت و افزایش درآمد نفت و ثروت بادآورده حاصل از آن، بعد از موج افزایش آن خیال رژیم را از بابت تامین تولیدات بخش کشاورزی از خارج از کشور راحت و آسوده کرد و خود این مساله به نوبه خود ضربه دیگری بر پیکره اقتصاد روستایی وارد ساخت. منابع و ارزهای نفتی اعتبارات و امکانات صرف اقتصاد دلالی و پولی تجاری شهری شد بدون اینکه به امور مولد کشاورزی و صنعتی توجه کامل مبذول شود.

لمبتون در بخش پایانی کتاب مالک و زارع که در سال ۱۳۳۹ یعنی اندکی قبل از اصلاحات ارضی و انقلاب سفید تالیف شده، پیشنهادهای خویش را درباره بهبود وضعیت روستائیان طرح می‌کند. در یکی از این پیشنهادها راهکاری مطرح می‌کند مبنی بر اینکه باید قدم‌هایی برداشت تا مردم با آباد کردن جاهائی که آباد نیست، تشویق شوند و لازمه این کار تهیه سرمایه و نظارت در مصرف آن است و این عمران و آبادی در جاهای مختلف به اشکال مختلف درآید. در بعضی جاها امکان توسعه درختکاری بیشتر و در پاره‌ای از نقاط اوضاع و احوال برای بار آوردن میوه مناسب نیست. مادام که سود حاصل از سرمایه‌گذاری در امور غیرکشاورزی بیشتر و سریع تر به دست می‌آید، احتمال اینکه ثروتمندان مبالغ متناهی صرف عمران و آبادی کنند در میان نیست. از نظر او شرط دیگر برای بقای روستائیان خدمات اجتماعی و بهداشتی و آموزشی برای روستائیان است که در صورت علم فراهم‌شدن تنها تمایل دهقانان به رها کردن زندگی روستائی و برگزیدن زندگی شهری به جای آنکه ضعیف شود قوت می‌گیرد. (لمبتون، ۱۳۳۹: ۶۹۰-۶۹۲)

به صورت کلی غفلت از اهمیت و جایگاه بخش کشاورزی به تدریج این بخش حیاتی را به گوشه

اقتصاد ایران سوق داد و دوگانه روستا- شهر را به نفع شهر تغییر داد. توجه به صنعتی شدن و شهرنشینی، شهر را به عنوان محیط مطلوب زندگی و دارای شرایط بهتر زیست در مقایسه با روستا تبدیل کرد و مهاجرت بزرگ را ایجاد کرد که در آن مهاجران به امید زندگی و کار بهتر از موطن خود کوچ کرده و در حاشیه شهرها ساکن شدند.

منابع

- آبراهامیان، یرواند، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی ولیلایی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۷
- احمدیان، محمدعلی، «حاشیه نشینی؛ ریشه‌ها و راه حل‌ها»، اندیشه حوزه، شماره ۴۳ و ۴۴، اسفند ۱۳۸۲.
- اشرف، احمد و علی بنوعزیزی، «طبقات اجتماعی در دوره پهلوی»، ترجمه عماد افروغ، فصلنامه راهبرد، شماره ۲، ۱۳۷۲.
- اشرف، احمد، طبقات اجتماعی و دولت و انقلاب در ایران، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، انتشارات نیلوفر، ۱۳۸۷.
- امان الهی بهاروند، سکندر، کوچ نشینی در ایران: پژوهشی درباره ی عشایر و ایلات، تهران، آگاه، ۱۳۷۳.
- باریر، ج. اقتصاد ایران، ترجمه گروه مترجمین موسسه حسابرسی سازمان صنایع علمی، انتشارات موسسه، ۱۳۶۳.
- بالدوین، جرج، (سرپرست گروه اول مشاوران هاروارد) برنامه ریزی و توسعه در ایران، ترجمه میکائیل عظیمی، تهران، نشر علم، ۱۳۹۶.
- پهلوی، محمدرضا، انقلاب سفید، انتشارات کتابخانه سلطنتی پهلوی، ۱۳۴۶.
- پیتیه، ژان، مهاجرت روستائیان، ترجمه محمد مؤمن کاشی، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹.
- تودارو، مایکل، توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه غلامعلی فرحادی، تهران، موسسه پژوهش و برنامه ریزی توسعه، ۱۳۷۸.
- رزاقی، ابراهیم، آشنایی با اقتصاد ایران، نشر نی، تهران، ۱۳۷۸.

- روستو، والت ریتمن، مراحل رشد اقتصادی، ترجمه بیژن فرخ، نشریه بورس، ۱۳۴۲
- شاکری، عباس، «مقاله جایگاه کشاورزی در فرایند توسعه اقتصادی کشور»، فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه، سال دوازدهم شماره ۴۸ زمستان ۱۳۸۳.
- طالب، مهدی و موسی عنبری، «دلایل ناکامی نظام برنامه ریزی توسعه در ایران عصر پهلوی دوم»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۷، ۱۳۸۵.
- فنی، زهره، «عوامل فقرزاد در آئینه تئوری‌ها»، مجموعه مقالات تجلیل و بررسی اقتصادی فقر، موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی تهران، ۱۳۷۵
- فوران، جان، مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران، ترجمه احمد تدین، تهران، انتشارات خدمات فرهنگی رسا، چاپ چهارم، ۱۳۸۲.
- قره‌باغیان، مرتضی، اقتصاد رشد و توسعه، جلد اول، تهران، نشر نی، ۱۳۷۶.
- کاتوزیان، محمدعلی همایون، اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز، چاپ چهارم، ۱۳۷۳.
- کرونین، استفانی، رضا شاه و شکل‌گیری ایران نوین، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران، ۱۳۸۳، چاپ اول.
- کوزنتس، سیمون، رشد نوین اقتصادی، ترجمه مرتضی قره‌باغیان، تهران، رسا، ۱۳۷۲
- لمبتون، ا. ک. س، مالک و زارع در ایران ترجمه منوچهر امیری، چاپ اول ۱۳۳۹، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی
- لوئیس، آرتور، «توسعه اقتصادی همراه با عرصه نامحدود نیروی کار»، به نقل از کتاب الگوهای نظری در اقتصاد توسعه، ویراسته راجانی کانت، ترجمه غلامرضا ازادارمکی، تهران نشر دیدار، ۱۳۷۴
- محمد مهدی ضیا نوشین، «نقش روستائیان در انقلاب اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات تاریخی، شماره ۵۹، زمستان ۱۳۹۶.
- مرکز اسناد انقلاب اسلامی ایران، آرشیواسناد، شماره سند ۱۵۶۸۰۵۷، ۲۰۸۳۰۵۷، ۲۱۱۲۰۱۰، ۲۱۱۲۰۲۷، ۱۸۷۰۲۷
- ۱۲۵۱۷۱ و ۲۱۱۲۰۲۱۱، ۲۷۲۱۰۱۹، ۲۱۳۹۰۰۷، ۱۲۶۰۹۳، ۲۴۸۶۰۹۰، ۱۰۲۸۱۰۹، ۲۲۶۰۸۵
- مرکز امار ایران، سالنامه اماری کشور در سالهای ۱۳۴۷، ۱۳۴۸، ۲۵۳۵ و ۲۵۳۶ شاهنشاهی، سازمان برنامه و بودجه، شماره مسلسل، ۲۵۳۶.

مک لئود، تاس. اچ، برنامه ریزی در ایران، ترجمه علی اعظم محمد بیگی، تهران، نشر نی، چاپ دوم، ۱۳۸۰

میر، جرالده، مباحث اساسی اقتصاد توسعه، ترجمه غلامرضا ازاد ارمکی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۸.
 هاشم پسران، محمد، «توسعه اقتصادی و شورش‌های انقلابی در ایران»، نامه پژوهش، شماره ۱۲ و ۱۳، تابستان ۱۳۷۸،

هاشم پسران، محمد، روند توزیع درآمد در شهرها و روستاهای ایران، ترجمه منوچهر دانش، انتشارات بانک مرکزی ایران، بی تا،

هزاوه‌ای، سید مرتضی، «تاثیرپذیری سیاستهای توسعه در ایران از الگوهای مسلط غربی»،

دوفصلنامه دانش سیاسی، شماره ۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۵، ص ۱۹۵

هوگلاند، اریک، زمین و انقلاب در ایران (مطالعاتی نظری، تطبیقی و تاریخی در باب انقلاب‌ها)

ترجمه محمدتقی دلفروز، انتشارات کویر، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۲.

هوگلند، اریک، «اصلاحات ارضی اراده نیمه تمام»، مجله گفتگو، شماره ۳۲، تابستان ۱۳۸۰.

واضحی، کاووس، اقتصاد سیاسی ایران؛ ساختارهای پیشاسرمایه داری در اقتصاد ایران، انتشارات صمدیه، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۲.

Craig, D. the impact of land reform on an Iranian village; The Middle East Journal, ۱۹۷۸